

در جنبه معنا و کلمه

تاملات فرهاد آئیش درباره کمدی



برای رقابت در چنین عرصه‌ای باید از دام معناگرایی بیرون آمد و گنده‌گویی را رها کرد. منظورم این است که این توقع کنونی که باعث می‌شود من هنرمند، سعی کنم فیلسوف و چندمغز شلی و روان‌شناس و فخرمان هم باشم و در کنار آن خط قرمز را رد نکنم تا بتوانم مقبول جامعه واقع شوم و به عنوان پیشرو مطرح بشوم، محسوس است.

به نظر می‌آید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما در زمینه کم توجهی به فرم و تأکید بر معناگرایی دولتی بودن رساله را دیو و تلویزیون و نفوذ شدید و بسیار زیاد آن بر سایر رسانه‌هاست. دولت وقتی بزرگ می‌شود و وقتی پول مردم را می‌گیرد و برایشان خرج می‌کند خود را متولی هم می‌داند. متولی همیشه روی مفهوم تأکید دارد نه روی فرم. بخش خصوصی هم گه‌گاهی فراموش می‌کند مابیش که بتواند فرم‌های جدید را تجربه کند مابیش از هر چیز آن به ریسک‌های کلان نیاز داریم. در حالی که پر فروش‌ترین فیلم‌ها هم بولی برای ساختنشان نمی‌آورد، چرا فیلم بسازد؟ و حالا که می‌سازد چرا انواری بکند؟ دوبار مسازری و دوبار مسازری کلیشه‌های کمدی مثل خورن یک آب است که مبنای است در ست است که نشستی و از طرف می‌کنند ولی ضررهای دیگر دارد و روح را نازده نمی‌کند. ما نیز به چیزهای تازه داریم و چیزهای تازه در حرف‌های تلویزیون است.

چرا جنبشی مثل جنبش شعر نو در ایران به وجود می‌آید؟ چون در ساختن شعر کهن حرف‌های معرور و مسروزی جانمی گرفته یعنی با همه عظمتی که حافظ و سعدی و فردوسی دارند باز می‌بینیم که ما به یک فرم و یک زبانی نیاز داریم که جدید باشند و در فاصله‌های کمی دهها هزار شعر نو به وجود می‌آید. وقتی همه چیز به سرعت حرکت می‌کند فرم متناسب با آن سرعت هم مورد نیاز است. ما این را در فرهنگمان در مورد داستان و رمان و نقاشی و تفریح در مورد تمام هنرها قبول می‌کنیم ولی وقتی به سینما می‌رسیم که همه غلبه عرضه و تقاضای مالی آن اهمیت پیدایی کند کار لگمی شود.

نیما یوشیج می‌گفت شعر کهن ما خیلی تصویری است ما نیاز داریم که شعرمان تصویری شود. شما اگر به یک شعر کهن نگاه کنید معمولاً می‌بینید یکسری کلمات است که این کلمات در کنار هم معنایی را ایجاد می‌کند و تفسیر موضوعی است ولی نیما آن را تصویری می‌کند. فرهنگ ما خیلی فرهنگ گوش‌های است چشمی نیست یعنی ما داستان‌هایمان را یا به وسیله گوش از این و آن دریافت می‌کنیم یا اگر همه به وسیله چشم دریافت می‌کنیم از طریق خواندن است که باز مثل دریافت گوش است یعنی باز انگار یک نفر دارد ما چیزی می‌گوید بعضی اوقات هنگام تدریس که دانشجو می‌آید می‌فرستادم به خیابان پایه یک حتماً علم‌وز آنجا می‌خواندیم نگاه کنند و چیزهایی را که می‌بینند بنویسند و توضیح دهند اصلاً توفیقی هایشان را از دست می‌دهند ولی وقتی که به صورت آبیستره و فنزاعی قرار است حرف بزنند حرف‌های خیلی بزرگی می‌زنند چشم خیلی مقوله همی است یعنی اینکه ما ببینیم و بتوانیم از چیزهایی که می‌بینیم یکسری نتایج را استخراج کنیم آن

بعد از اینکه چشم به این تابلو افتاد و این کوزه را دیدم (و به دلم نشست) بعد از این شاید به مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هم این گونه نگاه بکنم از زوایای مختلف نگاه بکنم پس آن تابلو به صرف موضوع نیست که اهمیت دارد بلکه فرم آن اهمیت دارد و در آنجا فرم تبدیل به محتوا شده است.

چیزی که به نظرم در ایران کم داریم فرم در کمدی است یعنی اینکه ساختارهای متفاوتی که بتواند طنز بیاورد و باعث شود که چنین ساختاری ساختار ذهنی مخاطب خود را تحت تأثیر قرار داده و کلاً در جامعه یک تغییر و تحول ایجاد کند.

وقتی به ساختار و به فرم کمدی اهمیت داده شد در واقع صرفاً فقط به آن چیزی اهمیت داده می‌شود که به ظاهر محتوا هست نه به خود کمدی. آنکه یک فیلم کمدی را ما این گونه ارزش گذاری می‌کنیم که چه حرفی می‌زند نه اینکه چه نوع کمدی ارائه می‌دهد در چنین حالتی کمدی به عنوان صرفاً مدحی برای انتقال موضوع تبدیل به یک باج می‌شود مخاطب باج می‌گیرد و هنرمند باج می‌دهد این طرز تلقی از کمدی و کلاً این نوع نگاه به هنر، یک امتیاز منفی برای کل جامعه است.

در غرب انواع کمدی تجربه شده و می‌شود ولی در ایران صرفاً قانون عرضه و تقاضاست که دارد دامنه پیدایی می‌کند یعنی مخاطب نوعی طنز را می‌شناسد و به آن می‌خندد و سازنده مجدداً آن را به نوعی تحویل می‌دهد. حالا در آرای آن با گیشاش را بر می‌کند یا حرف سیاسی اش را می‌زند یا اینکه به خیال خودش باعث تامل و تفکر جامعه می‌شود.

در فرهنگ ما یک نوع وسوسه نسبت به کلمات وجود دارد که به شدت تئاتر و سینمای ما به خصوص تئاتر - را تحت‌الشعاع قرار داده است یعنی کلام فاخر خیلی اهمیت دارد. به خصوص که ما یک فرهنگ کلامی هستیم مثل آلمانی همه تئاتر ما خیلی بر اساس ادبیات غیر تئاتری شکل گرفته است همین وسوسه به کلمه است که با خودش وسوسه به معناگرایی را هم می‌آورد چون ما هنر کشوری بوده ایم که سال‌ها دیکتاتوری بوده و نمی‌شده راحت حرف زد حرف‌زن خیلی مهم است با این حال من فکر می‌کنم که به صورت بالقوه جامعه ما آمادگی صورت زاین معناگرایی و گرایش به اصالت دادن به فرم را دارد. الان بچه‌های ۷۰-۸۰ ساله پشت کلمبوت می‌نشینند و گیم‌های رایجی می‌کنند و انیمیشن‌هایی را می‌بینند که یک ذهن بسیار فعال و سریع می‌خواند و در عین حال چشم می‌خواند بیش از آنکه گوش بخواند این باعث می‌شود که این نسل خواننده‌خواه این پتانسیل را داشته باشد این نسل خواه ناخواه در آینده خواسته‌هایی خواهد داشت که اگر هنرمند داخلی نتواند او را راضی کند خود به خود به سمت هنرمند خارجی گرایش پیدا می‌کند. الان هم که پنجره به خراج باز است بنابراین رقابت اصلی ما در بسیاری از هنرها و از جمله در زمینه کمدی در دو سه دهه آینده با هنر منطقی خواهد بود که با فرم‌های بسیار کوتاه‌گون و جلیلی کار ارائه می‌دهند.

به نظر من این مطالب خیلی تحقیر آمیز است قبل از هر چیز برای خود آن هنرمند چرا که گویی روش‌های دیگری هست. منتها به ما چاره دارد به کمدی روسی آوردیم تحقیر مخاطب است گویی چون فرض شده است حقایق و گوش شنوای ششیدن حرف‌های مهم این هنرمند را اندازد پس با خبر به کمدی بهام‌ها و مفاهیم را به او منتقل می‌کنند. غلبه ناخوشایند دیگر احساس مسئولیت کم‌تر نسبت به جامعه باطن و کمدی است که این نگاه به بیاری از مدیران است به این صورت که مدیران و تصمیم‌گیران را دیو و تلویزیون و تئاتر و امثال آنها می‌بینند که مردم حسنه و ناراحتند بعد برای خودشان احساس مسئولیت می‌کنند که باید مردم را دلشاد کنند و در نتیجه کمدی را تجویز می‌کنند.

توجهات قبلی که راجع به آن صحبت نمی‌شود این است که «خود کمدی چیست؟» و «بازی آن چیست؟» یا «قرار گرفتن چندنت در کنار هم یک موسیقی تشکیل می‌شود اما هر موسیقی‌ای مو، بیکی و گتر یا موشکارت نیست به همین ترتیب ساختن کمدی هم آسان است اما کیفیت آن در نهایت تعیین کننده اصلی است. من معتقدم وقتی سلیقه یک جامعه نسبت به کمدی تغییر کند این یعنی کلاس سلیقه فکری اش و زیبایی‌شناسی اش و زاویه نگاه مردم آن جامعه به زندگی تغییر کرده است یعنی من اگر امروز به چیزی بخندم که دیروز نمی‌خندیدم مطمئناً امروز تحول پیدا کرده‌ام وقتی که من به طنز به صورت دیگری نگاه کنم یعنی ساختار ذهنی من تغییر کرده است.

شما وقتی به تابلوی از یک کوسون نگاه می‌کنید که یک کوزه است اما یک کوسون را از داخل به بیرون نگاه می‌کنند لایه‌ها نشان نگاه می‌کنند از زوایای مختلف نگاه می‌کنند موضوع آن تابلو نیست که اهمیت دارد چون خیلی‌ها کوزه کشیده‌اند فرم کلی است که تغییر کرده است. در واقع فرم و ساختار این نقاشی کوزه باعث می‌شود که من ببینم نوع دیگری نگاه بکنم من

فرهاد آئیش، بازیگر، نویسنده و کارگردانی است که در آثار کمدی بسیاری در عرصه سینما، تلویزیون و تئاتر حضور فعال داشته است. متق‌صیر، ۲۲ دقیقه از ماجرا، «یک رابطه ساده»، «زن در خانه»، «تشنه زن»، «هفت شب با مهمانی ناخوانده در نیویورک»، «سیر مرغ»، «چندان» و «شام آخر» از جمله آثار مکتوب او هستند که برخی نیز در داخل و خارج ایران اجرا شده‌اند. «مکس»، «هنر یازم» من گوگ نیستیم» و «در شهر خبری نیست» هستند از فیلم‌های کمدی‌ای هستند که آئیش در آنها بازی کرده است و مجموعه «قطار آبدی» نیز از کارهای تلویزیونی او است. متن زیر حاصل گفت‌وگوی بلندی با فرهاد آئیش است که با حذف سوالات و تلخیص و ویرایش گفته‌های وی، به صورت یادداشت در آمده است.

تابلو

بسیاری از اوقات از من سوال می‌شود که «کار شما کمدی است یا جدی؟» چنین پرسشی از آنجائی نشی می‌شود که در فرهنگ ما اصولاً به مقوله کمدی یا نگاه تحقیر نگریسته می‌شود به همین دلیل چون باید تحقیر به کمدی نگاه می‌کنیم خیلی فرصت طلبانه به کمدی نگاه می‌کنیم و کمدی را به عنوان یک «وسيله» می‌بینیم برای من خیلی غم‌انگیز است که به کمدی نه صرف خودش بلکه به عنوان یک وسیله نگاه شود حالا وسیله ممکن است وسیله‌ای برای کسب درآمد باشد یا برای بیان یکسری مفاهیمی که من هنرمند می‌خواهم ارائه بدهم و چون کمدی خریدار دارد آن را وسیله قرار می‌دهم و با آن حرف می‌زنم این شکل دوم خیلی در ایران معمول است یعنی هیچ‌کس لها ندارد از بیان چنین حرفی که «چون من می‌خواهم حرفم را بزنم و چون مردم امروزه غم و غصه و درد و مشکلات زیاد دارند و دلشان می‌خواهد بخندند پس به کمدی روی آورم تا بتوانم حرفم را بزنم»

فرهاد آئیش

آن سوی آن تیغ دوسو

گفت و گو با داریوش مودییان



داریوش مودییان بیش از ۴۰ سال است که در مقام بازیگر، مترجم، کارگردان سینما و تلویزیون، پژوهشگر و مدرس صدا و سیما فعالیت می کند و حاصل کارش ترجمه ها، پژوهش ها و تولیدات تلویزیونی گوناگونی در زمینه تئاتر و مجموعه تلویزیونی فیلم سینمایی بوده است. از او که همواره دغدغه طنز و کمدی دارد و کارهای بسیاری در این زمینه به صورت های مکتوب و نمایشی ارائه کرده است، برای گفت و گو درباره وضعیت طنز و کمدی در تلویزیون دعوت شد. این گفت و گو مفصل و منتقدانه را می خوانید.

تئاتر بسیاری آنکه وارد بحث شویم، شاید بهتر باشد با تعریف کمدی آغاز کنیم.

فرض از کمدی همان طنز نمایشی است. کمدی یکی از انواع علمی تئاتر است که در خودش انواع و گونه های مختلف دارد. کمدی یک قالب نیست، بلکه یک نوع حالی است؛ چه در غرب و چه در شرق. البته واژه کمدی را از غرب اخذ کرده و در مقابل نام نمایش های شادی آور به کار بردیم. در واقع یکی از مشخصه های آن خندناکی است که در بین جمع تماشاگران

در می گیرد. پس نمایشی است که باعث خنده می شود. البته تنها حرکت نمایشی خنده دار مثل کارهای یک دلقک نیست بلکه مبتنی بر داستان است. ممکن است گاه شخصیت ها انسان نباشند اما پر توپی از صفات انسانی داشته باشند. امروزه وقتی در مورد نمایش صحبت می کنیم غرضمان تنها تئاتر نیست. یک فیلم انیمیشن گاه با شخصیت هایی نظیر اشپز و به هر صورت شخصیت های غیر انسانی ساخته می شود. مثل ابزار و وسایل اینجا به نظر می آید. کمدی، نمایش است شادی آور اما در واقع داریم در مورد یک مکاترم صحبت می کنیم. در طنز و کمدی، این مکاترم باعث خنده می شود و پس از آن به فکر فرو می روم. گاهی در آنچه خود را می بینیم و می خندیم در بسیاری از کمدی های اجتماعی، همان طوری که هر پاپان نمایشنامه بازی، بگویم از فرم قلمبر شعر خواسته رو به تماشاگران بگویم شما به چه می خندید؟ در واقع داریم به خود می خندیم. صحنه در اینجا تبدیل به یک آینه شده است.

آیا تغییر جزئی خنده می توانیم بگوییم به انواع کمدی می رسمیم؟
بله کمدی قالب نیست، ساختاری از نوع عالی در تئاتر است که در خود قالبها را جا داده است. حتی ترازوی به مفهوم پستی نش این است که انسان در جایگاه رفیع خود فرو می افتد و جامعه آغاز می شود. نماز کمدی دیگر گونی ها گونه مند.

علت گسترده گی آن چیست؟
پنجاه سال است که از آن همه مردم استه یعنی هم عوام و هم خواص اما ترازوی مربوط به خواص معتقد به یک آیین است. کمدی آن قدر گسترده است که حتی مثلا کمدی اشکاف نیز هم داریم. طنز چرخه ای است میان خنده و اندیشه همیشه می گویند که برای ایجاد یک چرخه خنده و توبیخ

موقع خیلی بیشتر متعلق به خود ملت تازمانی که گوش می کنیم. وقتی که گوش می کنید مضمون را بصورت کلی آن فرض می گیرید فقط کافی است آن را مثل سرمایابی که در بانک می گذارید در ذهنتان بگذارید و این بول های که در کنار هم دیگر قرار می دهید برای شما سود می آورند ولی اینها همه فتنه زایی است.

در هنری مثل کمدی همان ترازوی خود را خوردن؟ همی این؟ یعنی اینکه + در کنار خولدن با چشم نگاه کنی و بفهمی.

سینما و تئاتر ما هنوز تفصیلی است و تصویری نیست. بسیاری از کارهای فانتز بر اساس کلام و معنست که فانتز تلقی می شود. چند نه بر اساس تصویر و وقتی صحبت از تصویر فانتز می شود فقط ظاهر زیبا به نظر می آید. مثل وقتی که تصویر، بر داری از یک منظره زیبا و پاد کوه تصویر بگیرد که باز هم در اینجا تصویر یک وسیله است همان طور که کمدی یک وسیله است.

به نظر من فیلم هایی که در تاریخ سینما باقی مانده و کلاسیک شده اند فیلم هایی هستند که قهرمان شان یا بصورت خودا گاه یا بصورت ناخودا گاه در ذهن مخاطب نمادی از انسان بودند. من این راه کمدی بسط می دهم بسیار فرق است بین آن کمدی ای که هدفش مسخره کردن یک عده آدم است تا آن کمدی ای که ما در آن به نفس مان و در نهایت به خودمان بخندیم. وودی آلن یکی از آن کمدین هایی است که به خودش می خندد البته او قبل از اینکه فیلم بسازد هم این کار را می کرده است. یعنی می رفت و روی سن می ایستاد و شروع می کرد به مسخره کردن شوخی کردن و خندیدن به خودش. اما به طوری که مخاطبش که آنجا نشسته می تواند دقیقه به دقیقه به وودی آلن بخندد ولی بعد از یک مدت مجبور می شود با او همذات پنداری کند و او هم مجبور می شود به خودش بخندد. به نظر من این فانتز است نه خندیدن به یک عنصر سیاسی آن فانتز نیست. فحش است این خندیدن به خود باعث می شود که من مخاطب در نهایت تکانی به بشر بیندازم. یعنی به نمادی از بشر تبدیل می شود.

پس در این صورت من به نوع بهتری می خندم. به یک موقعیت کلی می خندم. اینجا جاست که در واقع یک نگاه فلسفی به قضیه است. در واقع مسائل سیاسی و اجتماعی با کمدی به وجود می آید. به خاطر می آورم اولین باری که فیلمی از وودی آلن دیدم همه در سالن سینما به آن می خندیدند. ولی من به شدت ترسیدم و وقتی از سینما بیرون آمدم به شدت ملتهب بودم. به خاطر اینکه یک سری مشکلات روانی و ضعف های شخصیتی که وودی آلن با کاراکتر خودش نشان داده بود، مثل نبودن اعتماد به نفس، نامتعادل بودن روان، مشکلات جنسی و غیره یک بخش از آنها را به صورت ناخودا گاه در خود می دیدم و فکر می کردم یک مشکل بزرگ دارم و خود نمی خندم. چرست فکر می کردم شاید به روانکاو نیاز دارم و مدتی طول کشید تا توانستم از این مهلکه خودم را نجات بدهم. در صورتی که من هم در حین فیلم خندیده بودم، اما در واقع، کمدی چشم و ذهن من را به خودم متعلق کرده بود.

آنقدر می کنم خندیدن بعدی گران و مضحکه کردن دیگران خیلی آسان است. یک کمدی ساز به آسانی می تواند یک سری آنجا را چه در سطح جامعه چه در سطح سیاسی، چه در سطح ترازوی و قومی یا یکسری ضعفها به وجود بیاورد و آنها را مضحکه کند. اما این کار کردی خلاف کارکردن است که ذکر شد خواهد داشت. منده یعنی اثر آن نوع کمدی در نهایت به من و به نوع انسان بر می گردد و باعث می شود که بهیچ ضروری خودم نماند. این نوع کمدی در حد جوک هایی است که مثلا برای قسمت ها در وقت می کنند و وقتی به آنها می خندم، در واقع برای این است که فراموش کنم خود چه موجودی هستم.

دلالت هایی بر اندیشه های فردی در آن می شود و طبعاً تاثیر گذاری لازم بر خوردارند. مستند دارد که در تلویزیون قایلین حد از ساختار طنز و کمدی استفاده می شود؟

این ضرورت از آن تلویزیون نیست. از آن جمله است در تئاتر همه جای دنیا هم کمدی مقدم بر دیگر انواع نمایش است. در کتاب یوپیانی آمده که ترازوی یونان زمان خود را بر سر کرده و الان ما آن را می ناسر می دهیم برای هر نوع درام را مستور در همان ابتدا می گویند کمدی از انواع نمایش است و نمایش را سه گونه می نهند (کاستی به معنی هیچوهای اجتماعی، ترازوی و کمدی).

در ادامه می گویند کمدی قدیمی ترین و گسترده ترین انواع نمایش است. در شرق هم می بینیم کمدی از زندگی مردم بیرون می آید و اجتماعی است و در آیین های اولیه چاداشته است. مردم به تدریج احتیاج دارند مثل خواب که ما را برای فعالیت بعدی آماده می کند. امروزه تلویزیون یکی از قوی ترین ابزار سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت عوام در کلیه جوامع است و حتی اگر بتواند آموزش دهد باید به عنوان یک ابزار سرگرم کننده من موکدامی گویند. شرفترین کارکرد نمایش و لوایس کارکرد آن سرگرمی است.

ما نمی توانیم به طور مستقیم از نمایش های شادی آوریان در تلویزیون استفاده کنیم؟
بعضی می رسد که باید کمی با احتیاط عمل کنیم. البته سینما تا همان سال های آغازین را تجربه می کند. اینکه تلویزیون اقتباس می کند. دیگر دراماتورژی خودش را می کشد چون مرتب از سویی در نظام ساختاری درونی با

متمماد داشته باشند.

چرخه حیات انسانی چیست؟ تولد و مرگ و هر بین این دو نیروی متضاد زندگی در میان می آید. همین طور چرخه اقتصاد با تولید و مصرف تعریف می شود. در مورد کمدی و طنز نیز می توان گفت هر دو چرخه ای است میان خنده و اندیشه گله خنده باعث حرکت اندیشه می شود. و راه تفکر باز می شود. و گاه اندیشه های هم سبب خنده می شود و حتی گاه کتمان اندیشه سبب خنده می شود. حتی در برابر بعضی از کمدی های محض و ناب که گفته می شود «کمدی بدون اندیشه» هستند، می بینیم کسی که این نوع کمدی را بنا گذاشته، بسیار هوشمندانه عمل کرده یا اینکه ششونه خودش را گویند و اوقاتش را دور می کند. بهر صورت باید این چرخه را در نظر گرفت. کمدی ابزارش خنده است. هدفش لذت بردن است و انتقال اندیشه یا فحش های بسیار شریف است. و برای اینکه این چرخه بهر خد و راه آن اندیشه باز شود، ابزارش خنده است.

آیا در این چرخه وقتی سهیم خنده بیشتر می شود، از اندیشه گاسته می شود و بالعکس؟

در کمدی یا طنز نمایشی مثل هر ساختار دیگر نمایشی یا در نظام سرور کار داریم. یک نظام بیرونی و یک نظام درونی. در کمدی، خنده مربوط به نظام بیرونی است و اندیشه نظام درونی. بیش از آن به انواع نمایش، کمدی و طنز اجتماعی مطرح است. حتماً این دو گونه نمایشی را تیمالی با مناسبات شهر و جامعه داریم.

راجب به ساختار ما معمولاً دچار اشتباه هستیم. بعضی اجزاء را می بینیم که هم فکر می کنیم که این سه هم باید کار کنند. الان در بسیاری از کارهای کمدی ای که ساخته و برای آن زحمت کشیده می شود این مشکل وجود دارد که به جای اندیشه های اجتماعی

